

# آنان نیز بر این جنبش حقی دارند

## نگاهی به خاطرات نجمی علوی

پوری احمدی



اخیراً حمید احمدی (ناخدا) به مناسبت چهاردهمین سالگرد درگذشت نجمی علوی از بنیان‌گذاران تشکیلات زنان ایران در ۱۳۲۲ و مجله‌ی «بیداری ما»، [متن سخنرانی](#) خود در مورد این شخصیت را باز نشر کرد.<sup>۱</sup> کتاب خاطرات نجمی علوی نیز چند سال پیش بر اساس گفت‌وگو با حمید احمدی تحت عنوان «ما هم در این خانه حقی داریم»<sup>۲</sup> منتشر شده است. احمدی یک گفت‌وگوی تصویری نیز با نجمی انجام داده که لینک آن در یوتیوب قابل دسترسی است.

به قول احمدی، نجمی علوی به نسل دوم زنان کنشگر پس از جنبش مشروطیت تعلق داشت. مطالعه‌ی مجدد این متون خواننده را به زمانی دور و به شرایطی می‌برد که از شوخی روزگار با پاره‌ای از شرایط امروزی شبیه است و نشان‌دهنده‌ی نزدیک به یک قرن مبارزه برای رهایی زن ایرانی از استبداد و تحجر است. با نزدیکی هشتم مارس، روز جهانی زن، یادآوری لحظاتی از آن گذشته‌ها که به‌تمامی از نوشته‌های یادشده برگرفته شده، بی‌مناسبت نیست.

نجمی علوی در خانواده‌ای اهل سیاست و بافرهنگ، اما دور از پدر و برادرانش، بزرگ می‌شود. در غیاب پدرش، ابوالحسن علوی که از مبارزان دوران مشروطیت بود و قبل از جنگ جهانی اول ناگزیر به مهاجرت سیاسی در برلین شده بود، پدر بزرگش سید محمد علوی، وکیل مجلس و نماینده‌ی تجار پس از مشروطیت، مسئولیت نگهداری از نجمی را که تنها

<sup>۱</sup> [https://drive.google.com/file/d/18eIMqsQKqg1-yQRZVt4IYk7\\_84F11xIS/view?usp=share\\_link](https://drive.google.com/file/d/18eIMqsQKqg1-yQRZVt4IYk7_84F11xIS/view?usp=share_link)

<sup>۲</sup> حمید احمدی، ما هم در این خانه حقی داریم؛ خاطرات نجمی علوی، نشر اختران،

با مادر و دَدِه‌اش زندگی می‌کرد، برعهده گرفته بود. پدر بزرگِ روشن‌بین نجمی که قبلاً پسرانش را به‌رغمِ اعتراضِ بازاریان برای تحصیل به خارج فرستاده بود، بر آموزش و تحصیلِ دخترانش از جمله نجمی تأکید داشت. نجمی علوی کودکی غم‌انگیزی داشت. پدر وی، ابوالحسن علوی، به شکل دردناکی در آلمان خود را به زیر یک قطار شهری انداخت و خودکشی کرد، و حدود یک ماه بعد از آن، پدر بزرگِ نجمی، محمدعلی علوی نیز درگذشت. وی در خاطراتش اشاره می‌کند که چگونه در کودکی و در فضای اختناقِ رضاشاهی شاهد رفت‌وآمدهای افرادی به خانه‌شان بوده که از او پنهان نگه داشته می‌شدند. از جمله بزرگ‌ترین برادرش، مرتضی علوی، که به پول نیاز داشت، مخفیانه به ایران آمد، و نجمی برای نخستین و آخرین بار او را دید. مرتضی علوی همراه با گروهی از روشنفکران از جمله تقی ارانی از پایه‌گذاران «فرقه‌ی جمهوری انقلابی ایران» در برلین بود. فعالیت‌های سیاسی مرتضی علوی و انتشار نشریه‌ی «پیکار» در آلمان در دفاع از جمهوری و برعلیه استبداد رضاشاه که روابط خوبی با آلمان داشت، سبب اعتراض دولت ایران شد و با فشار اتحادیه‌ی صنایع آلمان که خواهان حفظ رابطه‌ی تجاری با ایران بود، مرتضی از آلمان اخراج و سرانجام به شوروی پناهنده شد. متأسفانه وی نیز مانند اغلب نخستین نسل کمونیست‌های ایرانی که به شوروی پناه برده بودند، در جریان تصفیه‌های خونین استالینی در زندان کشته شدند. در آن زمان نجمی ۹ ساله بود.

چند سال بعد در سال ۱۳۱۶ برادر دیگرش بزرگِ علوی، نویسنده‌ی برجسته که او هم قبلاً در آلمان تحصیل کرده و به فعالیت‌های سیاسی پیوسته بود، همراه با «گروه پنجاه‌وسه نفر» به اتهامِ واهی ایجاد یک تشکل کمونیستی در ایران به زندان افتاد. در این شرایط، مادرِ همیشه افسرده‌اش

آنان نیز بر این جنبش حقی دارند

نیز فوت می‌کند. از این خانواده تنها نجمی، خواهرش، و گیتا همسر آلمانی برادرش بزرگ علوی باقی می‌مانند. در سال دوم زندانی‌اش، در ملاقاتی که گیتا با آقا بزرگ در زندان قصر دارد، بزرگ علوی به او می‌گوید که دیوان عالی تمیز حکم ده‌سال زندان او را تأیید کرده، و به‌اصرار از گیتا می‌خواهد که طلاق بگیرد و بیش از این درگیر بدبختی او نباشد، و دیگر حاضر نشد که پشت میله‌های زندان زن عزیزش را ملاقات کند. بزرگ علوی در داستان «رقص مرگ» این لحظات سخت غم‌انگیز را به تصویر کشیده است.

نجمی، قبل از شروع فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود، در بیرون آوردن نوشته‌های بزرگ علوی از زندان نقش مهمی داشت، و با تدبیرها و ابتکارهای گوناگون در ملاقات هفتگی خود نوشته‌های علوی را که روی تکه‌های پارچه سفیدی که نجمی در بقچه‌ی لباس‌ها جاسازی کرده بود، می‌نوشت و در شرایطی بسیار خطرناک از زندان خارج می‌کرد، و روی کاغذ پیاده و پنهان می‌کرد. احمدی می‌نویسد که این درست در زمانی بود که اختناق رضا شاهی شاعر بزرگ فرخی یزدی را به صرف سرودن شعر کشته بود. در همین زمان، نجمی با افسر جوانی آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند. در فاصله‌ی کوتاهی در پی حمله‌ی متفقین به ایران و خروج رضاشاه از کشور، برادرش بزرگ علوی به همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد می‌شود. نجمی در چنین فضای پراضطراب و مخفی‌کارانه‌ای بزرگ می‌شود، و خود به‌زودی وارد عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود.

در سال ۱۳۲۲، نجمی در زمره‌ی گروهی از زنان است که تشکیلات زنان و مجله‌ی «بیداری ما» را پایه‌ریزی کردند. این‌ها همه از خانواده‌هایی

با سابقه‌ی سیاسی می‌آمدند و پاره‌ای مسن‌ترها از اعضای قبلی «جمعیت نسوان وطنخواه» بودند که در سال ۱۳۰۲ به وجود آمده بود. احمدی با اشاره به گزارش محرمانه‌ی شهربانی<sup>۳</sup> آن زمان اشاره می‌کند که در آن ایام که مدتی از پایان حکومت رضاشاه گذشته بود، جریان‌های متعصب مذهبی طرفدار طرح مسئله‌ی حجاب و یا مخالف تحصیل دختران در دبیرستان بودند و دانشگاه را خلاف اسلام می‌دانستند. در چنین فضایی، حدود هشتاد سال پیش، حضور زنان مبارز و ایجاد تشکیلات زنان و نشریه‌ای روشنگر نقش مهمی در بیداری لایه‌ی معینی از زنان شهری بر عهده گرفت. زنان و دختران جوانی از جمله ژاله اصفهانی شعر و سیمین دانشور داستان کوتاه برای مجله «بیداری ما» می‌فرستادند. از جمله در شماره‌ی پنج این مجله در سال ۱۳۲۳ شعر زیر از ژاله اصفهانی تحت عنوان «پاکی جان حجاب زن باشد» منتشر شد:

آن شنیدم که باز در تهران  
گفتگو از حجاب زن باشد  
عهده ای از رجال می‌خواهند  
زن دگر باره پُرمحن باشد  
مدعی کیست؟ این چه غوغایی است؟  
که طرفدار این سخن باشد؟  
کی چنین گفت مذهب اسلام

<sup>۳</sup> گزارش محرمانه شهربانی، جلد اول (۱۳۲۴-۲۶) به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهری احدی، انتشارات اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۱.

که زن زنده در کفن باشد  
 نیست عفت- به روی پوشیدن  
 پاکی جان حجاب زن باشد  
 چند خواهید این کبوتر پاک  
 اندر این ملک چون زغن باشد  
 زن اگر نیک تربیت یابد  
 گل بی خار این چمن باشد  
 مگذارید زن در این کشور  
 بیش از این یار اهریمن باشد  
 ژاله خواهد سعادت زن را  
 هر که دل داده‌ی وطن باشد

در این مجله، نویسندگان زن از جمله به اصل نهم قانون اساسی مشروطیت اشاره می‌کردند که «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد...»، و بر اساس آن انتقادات و مطالبات‌شان را طرح می‌کردند. تشکیلات زنان طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس تأکید کردند که اصل هشتم قانون «قوای مملکت را ناشی از مردم» اعلام می‌کند، اما زنان کشور که از افراد ملت هستند از حقوق اجتماعی و سیاسی و طبیعی محروم شده‌اند. آنان اعتراض کردند که قوه مقننه اصل هشتم قانون اساسی را با وضع قانون فرعی انتخابات ضایع نموده و اهالی مملکت را به پنج طبقه تقسیم کرده: زنان، کودکان، نظامیان، دیوانگان، و مردان، و چهار دسته‌ی اول را از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم ساخته است.

تشکیلات زنان با طرح شعارهای خود از جمله از زنان می‌خواست که سعی کنید تخصص بیاموزید تا استقلال اقتصادی پیدا کنید، در امور سیاسی و اجتماعی شرکت کنید، با خرافات مبارزه کنید، و بخواهید که در سرنوشت مملکت خود دخالت داشته باشید. این تشکیلات در نامه‌ای به وزارت فرهنگ خواستار اصلاح برنامه‌ی مدارس دخترانه، جلوگیری از ترویج تبلیغات خرافاتی و کوتاه کردن دست عناصر خرافاتی از پست‌های حساس در مرکز و ولایات، باز کردن کلاس‌های اکابر و سوادآموزی به زنان، و رسیدگی به وضعیت بسته شدن مدارس دخترانه در ولایات، شد.

در سال ۱۳۲۳ تشکیلات زنان اقدام به گرفتن اجازه برای ایجاد کلاس اکابر برای زنان کرد و کلاس‌هایی را در یکی از محلات و در محل دفتر تشکیلات زنان ایجاد نمود، و زنان بسیاری از این برنامه‌های آموزشی و سوادآموزی بهره بردند. در تمام این فعالیت‌ها نجمی علوی نقش مهمی داشت.

در این دوران همسرش به جمع سازمان افسران حزب توده می‌پیوندد و به فعالیت در فرقه دموکرات آذربایجان می‌پردازد. با شکست فرقه، نجمی که متهم به کمک به فرار شوهرش شده بود، به همراه دختر و همسرش به شوروی می‌رود و تا ۳۴ سال در آنجا می‌ماند. کتاب خاطرات نجمی علوی این دوران تبعید، سرگردانی‌ها، نومی‌های و «سرنوشت تراژیک» تبعیدیان در شوروی را تا سقوط شوروی به تصویر می‌کشد. نجمی پس از انقلاب برای مدتی به ایران می‌آید، اما مدت چندانی نمی‌ماند و سرانجام به لندن نزد دختر و نوه‌هایش می‌رود. وی در ۱۳۸۷ در سن ۸۸ سالگی فوت می‌کند و بنا به وصیت‌اش جسد او را سوزانند.

تشکیلات زنان ایران در سال‌های بعد از انقلاب بار دیگر فعال شده بود اما دیگر هیچ نشانی از آن تشکیلات مخالف تحجر و استبداد دهه‌ی ۱۳۲۰ نداشت. نورالدین کیانوری و همراهانش در تشکیلات دموکراتیک زنان ایران کلیه‌ی آمال و آرمان‌های ده‌ها سال مبارزات زنان را پامال کردند و به بهانه‌ی مبارزه با «امپریالیسم» حقوق اولیه و بدیهی‌ترین مطالبات زنان را نادیده انگاشتند و مجله‌ی «جهان زنان» ارگان تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به نشریه‌ای در خدمت مرتجعان و متهمجران بدل شد. تا آن زمان که خود نیز قربانی نظام نوپا شدند. نجمی علوی درباره‌ی آن دوره می‌نویسد: «در آن پنج ماهی که در ایران بودم (از خرداد تا مهر ۱۳۵۸) دیدارهای گوناگونی با رفقا و دوستان سال‌های مهاجرت داشتم. به‌جز آن کسانی که کیانوری دوروبر خود جمع کرده و از مهاجرت به ایران آمده بودند، اکثریت نزدیک به تمام بقیه‌ی دوستان با سیاست کیانوری در قبال حکومت جمهوری اسلامی مخالف بودند.»

به هر تقدیر، نجمی علوی و دیگر فعالان نسل دوم زنان ایرانی در دوران کوتاه فعالیت در جنبش زنان ایران در سال‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ نقش بسیار مهمی در آگاهی‌بخشی به زنان ایرانی داشتند و این آگاهی‌بخشی‌ها بوده که در نخستین سال سده‌ی جدید خورشیدی در خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» تبلور و تجسم یافته است. آنان نیز در این جنبش حقی دارند.